



۲۰۲۰/۱۰/۰۳

صمد ازهر

یادداشت اداره: این نوشته قبلاً در ماه فیبروری ۲۰۱۵ در سایت های انترنتی نشر گردیده بود و آریانا افغانستان آنلاین آنرا به منظور حقیقت یابی و روشنی بیشتر در قبال قتل شهید میوندوال به نشر رسانده و قضاوت را به خوانندگان عزیز وا میگذارد.

باز هم دشنامنامه سیاسی، به جای حقیقت پالی

از روزی که سردار محمد داوود، علیه پسر کاکایش محمد ظاهر پادشاه افغانستان دست به کودتا زد، عکس العمل های رنگارنگی از قطبهای مختلف جامعه، له و علیه او صورت گرفت. در آغاز، اکثریت قاطع جامعه با خوشبینی زاید الوصفی در تائید او قرار گرفتند. اقلیت کوچکی از درباریان و حواشی دربار با جمعی از نخبگان لیبرال در موضع ناراضی و اخوانیها در تقابل با وی سنگر گرفتند. در سطح جهانی، اتحاد شوروی و امارش، هند و کشورهای غیر منسلک، در تائید ولی کشور شاهنشاهی ایران و دولت اسلامی پاکستان در ضدیت روشن و غرب که از قبل افغانستان را ساحة نفوذ اتحاد شوروی می دانست، در موضع نگران و ضدیت اعلان نشده قرار گرفتند. با در نظر داشت همین وضع، موضعگیریهای مختلف، از تائید و همکاری گرفته تا بی تفاوتی و تا افاده های ناراضیاتی و حتی توطئه ها و قیامهای مسلحانه، در برابر آن رژیم نوپا، صورت گرفت.

یکی از قضیه هایی که در همین ارتباط با اهمیت تلقی می شود و مورد تعبیرهای رنگارنگ از جانب خویشاوندان ننی و ناتنی متهمان و سیاست بازانی که در ضدیت با داوود خان قرار داشتند واقع گردید، کودتای محمد هاشم میوندوال بود.

شکی نیست که اعلان خود کشی میوندوال، طبق معمول شکوکی را در اذهان عامه برانگیخت. نجم آریا، نزدیکترین شخص میوندوال، به احتمال زیاد اولین کسی بود که رژیم داوود خان و شخص قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس آن زمان عبدالقدیر نورستانی را متهم به قتل میوندوال کرد. وی نوشت: "... و با آخرین لگد قوماندان عمومی امنیه (عبدالقدیر نورستانی) در بطنش خون از دهن او سرازیر گشت و چون یک مبارز وطن پرست جان سپرد."

اما این سید مسعود پوهنیار بود که پسانها در سال ۱۳۷۵ تصمیم گرفت از قضیه استفاده سیاسی کرده مسئولیت "قتل" میوندوال را به دوش ح د خ ا و صمد ازهر، به مثابه نمادی از جناح پرچم ح د خ ا، ببیند.

این ادعا، به مراتب، به اشکال گوناگون و با شاخ و پنجه های رنگارنگ، در طول زمان در مسابقه تبلیغات برای کوبیدن حزبی که از جانب جهان غرب و مخالفان در موقعیت دشمن قرار داده شده بود، به کار بسته شد. این تبلیغات با آنکه هیچ پایا واقعی و علمی نداشت، آنقدر مکرر به خورد خواننده گان داده شد که حتی آن ذواتی که ادعای چیز فهمی و تاریخنگاری هم می کردند، شکار آن گردیدند.

به مثابه شخصی که در بخشی از جریان این ماجرا قرار داشتیم، تحقیق مکملی به منظور روشن ساختن زوایای تاریک این قضیه و نمایاندن حقیقت، به عمل آورده، یافته هایم را زیر عنوان "خود کشی یا قتل؟ اسرار مرگ میوندوال" از ماه دسمبر سال ۲۰۱۰ تا نیمه سال ۲۰۱۱ در چندین سایت انترنتی، از جمله: کابل ناته، گفتمان، پیام وطن، اصالت، مشعل، سپرگی، مصالحه ملی و پیک وحدت به نشر سپردم. از آن مجموعه بعد از آراستن و غنا بخشیدن با مواد ضروری، کتابی حاصل آمد که زیر عنوان "خود کشی یا قتل؟ گفتنیهای نگفته در باره مرگ میوندوال" در سپتمبر ۲۰۱۱ در مطبوعه اسد دانش در شهر کابل، چاپ گردید.

در کتاب یادشده، با جمع آوری فاکت‌ها و برهان‌های علمی تلاش صورت گرفته با استفاده از میتود علمی تحقیق، تمام جوانب قضیه حلاجی و نتیجه منطقی در دسترس خواننده گان و تاریخ پژوهان قرار داده شده، به همه پرسشها و ادعاها پاسخ درست و منطقی ارائه گردیده است.

همان گونه که در قسمتهای آخر کتاب پیش بینی کرده بودم، نواتی که در پی دستیابی به حقیقت بودند، آن کاوش و بررسی را معقول و مقنع دانسته به چون و چرایی نه پرداختند و دانشمندی که آن را زیر ذره بین نقد بردند، مهر تایید افتخار آفرین بر آن گذاشتند. اما مطابق به همان پیشگویی، سیاست پیشگان ناسالم سوگند خورده در خصومت ورزی، بعد از سالها بار دیگر در برابر راستی و حقیقت سر بالا کرده به نثار دشنام، افترا و بهتان رو آورده اند. آن یکی به نام حیدر اختر، همان نوشته‌های همان سیاست پیشگان ناسالم را که به همه آنها در همین کتاب یکایک پرداخته بودم، در یک مجلد جمع و چاپ کرده است و کوچکترین اشاره‌ی هم به رد آن ادعاها که از جانب من صورت گرفته، نکرده است. در برابر الفاظ رکیک و دشنامهایش به فحواي «قالوا سلاما» سکوت کرده قلم را با هزلیات نمی آلايم.

تازه در این نزدیکی‌ها آقای عبدالرؤف ملکيار، برادر داوود ملکيار که سند سازی هایش در همین کتابم نقش بر آب گردانیده شده اند، دشنام نامه‌ی را در سایت وزین افغان جرمن آنلاین زیر عنوان «چون قلم در دست غداری بود...» به نشر رسانیده است. وی به صورت التقاطی و نامربوط از آسمان تا ريسمان را گز و پل کرده، بازهم تکرار اتهام‌های خصمانه ناروا را با جعل کاری‌های نو، با چنان ادبیات دور از فرهنگ، که هم قلم، هم برگه و هم سایت را از آن احساس اشمئز از دست می دهد، روی هم انباشته است. چنان می نماید که آقای موصوف از تاریخ نشر تا کنون، کوشیده است در کتاب یاد شده ام چیزی به درد بخور برایش پیدا کند، که نتوانسته؛ پس به آسمان و ريسمان چسپیده، با تکرار دروغهای گذشته و افزایش جعل‌های نو و پیش پا افتاده، دشنامنامه‌ی را از دهن مبارکش پرت کرده عقده هایش را با آن آرامش بخشیده است. وی همچون همجنس‌انش بار دیگر به اتهام کی جی بی و استفاده از این حربه زنگ زده توسل جسته است، که در موقعش در سال ۲۰۰۹ به آن جوابها ارائه شده اند.

این آقا نامهای اشخاصی را هم به این قضیه چسپانده است که هیچ گونه ارتباط و دخلی در قضیه داشته بوده نمی توانستند. وی بیباکانه به صورت مکرر از استاد میر اکبر خبیر شهید نام می برد، بی جا نمی دانم پاراگرافی چند را از بخش پایانی کتاب خودکشی یا قتل؟ به جای پاسخ به آقای رؤف ملکيار، در اینجا نقل کنم:

".. اگر واقعاً در قضیه میوندوال شکوک وجود داشته یا به صورت تصنعی خلق گردیده بودند؛ با این بررسی، تجزیه و تحلیل گسترده، دقیق و عمیق یافته‌ها و داده‌ها؛ و نتیجه گیری علمی و منطقی از آنها؛ جایی برای بقای این شکوک باقی مانده نمی تواند. با اطمینان کامل معتقدم که دانشمندان، محققین، مؤرخین و ژورنالیستانی که در پی کشف حقایق اند، اکنون مواد و حقایق کافی و مستند به خاطر به تصویر کشیدن چهره درست و واقعی قضیه کودتا و خودکشی میوندوال، در دست دارند و بیشتر از این شکار فریب کاریها و شایعات دسیسه آمیز توطئه گران نخواهند شد. مبلغین سیاسی و شایعه پراگان، چنان خلع سلاح شدند که هیچ امکانی برای پافشاری بر مواضع سابق برای شان نمانده است.

با لفاظی و دشنام می توانند مانند گذشته به اتهام زنی و بهتان بستن ادامه دهند. ولی قادر نیستند این تحلیل و نتیجه گیری را به طریقه علمی و منطقی رد نمایند و یا برای جعل کاریهای رسوا شده شان توجیه و مَفَری داشته باشند.

اکنون مدعیان حقیقت جویی با آزمون بزرگی روبرو اند:

در برابر حقیقت گردن می نهند و ثابت می کنند که واقعاً حقیقت جو بوده اند و یا بر مواضع اشتباهی خود پافشاری می کنند؟!

مطابق به تصورات بنده، قضاوت های اشتباهی تا کنون نگاشته شده را می توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱) آثار و مقاله هایی که نگارنده گان آنها احتمالاً سوء نیتی نداشته اند، اما بنا بر فقدان اسناد، شکار شایعه پراکنیها و تبلیغات سیاسی شده اند.

۲) نگاشته هایی که با قصد و اراده تشوییه حقایق، با خلق تئوریهای خود ساخته، پخش شایعات، روایات جعلی و حتی دستبرد زدن به ابلاغیه ها، تأریخها، شماره ها و نظریه های علمی، با سمت دادن اتهام سراسر افترا، به سوی هدف قبلاً تعیین شده، بر روی صفحات آمده اند.

گروه اول نویسنده گان و دانش پژوهان، که اصولاً باید در پی حقیقت یابی باشند، بدون شک با دستیابی بر اینهمه اسناد و داده ها، به تصحیح اشتباهات خواهند پرداخت. اما سیاست پیشه گان ناسالم سوگند خورده در خصومت ورزی- آنهایی که در برابر راستی و حقیقت، سر فرود آورده نمی توانند، و قبول حرفهای راست برآمده از زبان و قلم حریف را کسر شان می دانند، کما کان بر مواضع شان مانده به نثار دشنام، افترا و بهتان ادامه خواهند داد.

این را می دانم که با ختم این کاوشها و تحلیلهای، با سیلی از لفاظی ها، ناسزاها و دروغ بافی های معمول، استقبال می شوم. سوگند خورده گان، مقالاتی آماده در آستین دارند که مفهوم شده از همان فابریکها و قماش هایی خواهند بود که چلو صاف شان در همین مباحث، از آب کشیده شده و اعتبار شان را از دست داده اند. به علتی که این دشنام نامه ها، طبیعتاً در همان مسیر معمول و فاقد مدارک علمی قابل پذیرش، ادامه خواهند داشت، ارزش ضیاع وقت پاسخ دهی را نداشته، عدم ارائه پاسخ در برابر آنها نه به معنی پذیرش افترا، بلکه به معنی سکوت معنی دار و توقف بوق و کرنا در گوشه های از بنیاد ناشنوا، خواهد بود.

تاکید می کنم که دشنام ها، ادعاها و اتهام بندی های این نوعی را هر کسی به هر نحوی که خواسته باشد، عرضه داشته می تواند. اگر چنان مهملها را با این تصور روی کاغذ می آورند که آنها را جزء تاریخ گردانند، طبل رسوایی خود را می کوبند. به خاطری که مؤرخ راستین مغز و منطق دارد و نمی تواند هر سیاهه روی کاغذ را به مثابه سند مورد استفاده قرار دهد. بالعکس چنان مورخی در تحلیل و تجزیه اوضاع یک برهه مشخص زمانی، چنان نوشته ها و تبلیغات را به مثابه تلاشهای مذبوحانه برای انحراف اذهان عامه و جعل تاریخ، محکوم و رسوا خواهد کرد. احتمالاً اگر بعضی از این تبلیغات بنا بر همکاریهای چند جانبه و جهانی، موقتاً اذهان بیسوادانی را منحرف نموده باشند - همان گونه که باری اذهان عامه مردم ما را علیه شاه امان الله شوراندند یا دزدی را با لقب "خادم دین رسول الله" بر سریر شاهی نشاندند، ولی به زودی مردم قضاوت سالم خود را باز یافتند و مؤرخان نیز حکم راستین تاریخ را بازتاب دادند؛ این تحریف حقایق امروزی نیز دیرپا مانده نتوانسته محکوم به شکست و بدنامی گردیده اند. از سالها به اینسو مردم در کوچه و بازار، روستاها و قصبه ها، قضاوت سالم خود را بیباکانه نمودار ساخته اند. اکنون نوبت تاریخ نگاران است که حقایق را بدون دلواپسی درج صفحات نمایند."



با عرض حرمت خدمت خواننده گان گرانقدر.

۵ فبروری ۲۰۱۵



